

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

بهرام سرمست^۱

مهدی خوش خطی^۲

سولماز مراد نژاد سرای^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۲۶

چکیده

تأکید این نوشتار بر بررسی تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ یعنی دوره های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی است. تداوم اقتصاد جهانی، مناسبات حاکم بر نظام سرمایه داری کنونی و نیاز روز افزون دنیا به انرژی از جمله چالش هایی است که امنیت سیاسی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده اند. از یک نگاه افزایش درآمدهای نفتی، فرصتی برای کشورها محسوب می شود که موجب افزایش درآمد ارزی شده است، اما از سوی دیگر مدیریت این منابع درآمدی از جمله چالش جدی دولت محسوب می شود. نفت کلیدی ترین و در عین حال سیاسی ترین کالای دنیای امروز است و از همین رو سیاستگذاری نفتی کشورهای نفت خیز در واقع بخش عمده ای از سیاستگذاری ملی این کشورها را تشکیل می دهد. همین امر اهمیت توجه به نفت و فرآورده های نفتی را دو چندان کرده است. به طور دقیق این پژوهش ریشه های آسیب پذیری و تقویت امنیت سیاسی ناشی از درآمدهای نفتی را تجزیه و تحلیل کرده است. به طور کلی نتایج به دست آمده از این پژوهش حاکی از این مسأله است که سیاست ها و آثار کلی وارد شده در اقتصاد، سیاست و اجتماع طی این دوران (۱۳۶۸ - ۱۳۸۴) تا حدود بسیار زیادی متأثر از نفت بوده و نتایج آن در قالب تورم، افزایش حجم نقدینگی و ... قابل مشاهده است. نفتی که اکنون به عاملی منفی در اقتصاد ایران تبدیل شده است، با مدیریتی صحیح و خردمندانه می تواند موتور توسعه ی ملی کشور شود.

واژگان کلیدی: نفت، امنیت، امنیت سیاسی، رانت، ایران

۱ - استادیار و هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، واحد تبریز Bahram.sarmast@gmail.com
۲ - استادیار و هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان M.Khoshkhatti@yahoo.com
۳ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی-جامعه شناسی سیاسی، واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسأله

پس از حفر اولین چاه نفتی در ایران تبعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره های بعد بر آن مترتب شد. تقابلات همیشگی میان انگلستان و روسیه برای به دست آوردن امتیازات نفتی در شمال و جنوب ایران اوج این تحرکات بود، پس از آن نهضت ملی شدن در دهه ۳۰ به تب و تاب این مقوله در ایران افزود. واقعه مهم دیگر در تحولات نفتی ایران بحث تحریم نفتی اسرائیل در طی جنگ های اعراب و اسرائیل بود که در این دوره با افزایش بهای قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ و به ویژه در سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶، ما شاهد رونق و رشد اقتصادی - صنعتی و نظامی ایران در این دوره می باشیم. واقعه مهم دیگر در تحولات نفتی ایران در صد سال اخیر وقوع انقلاب اسلامی و تحریم صنایع اصلی و وابسته به صنعت نفت در پرتو این واقعه بسیار مهم و حیاتی است، آنچنان که در این دوره میزان سرمایه گذاری خارجی در صنایع مربوط به کشف، استخراج، صادرات و پتروشیمی به میزان قابل توجهی کاهش یافت. با وقوع جنگ تحمیلی و دوران هشت ساله جنگ ایران و عراق شوک بسیار عظیمی بر صنایع نفتی ایران وارد گشت، به طوری که در این دوره میزان خسارات و آسیب های وارده بر چاه های نفتی ایران افزایش قابل ملاحظه ای داشت و به تبع آن صادرات و در آمد نفتی ایران در کنار تحریم های نفتی ایران، کاهش چشمگیری یافت. همه این تحولات منتهی به دورانی می شود که در آن دوران به اصطلاح سازندگی و گفتمان مصلحت محور سرلوحه کار هاشمی رفسنجانی به عنوان رییس جمهور و دولتمردان و سیاستمداران حامی وی شد. در سال ۱۳۶۸ یعنی سالی که آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری برگزیده شد و دو دوره متوالی در رأس قوه مجریه نقش آفرینی کرد، شامل تحولات سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی مهمی است، از آن جمله می توان به: ارتحال امام خمینی (ره)، باز نگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اتمام جنگ، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، اتحاد دو آلمان، پایان نظام دوقطبی و ... اشاره داشت. در این دوره هشت ساله صنایع و تاسیسات نفتی ایران که در دوره جنگ متحمل خسارات زیادی شده بود مورد بازسازی قرار گرفت، این امر در پرتو سیاست جایگزینی واردات در عرصه اقتصادی و تنش زدایی منطقه ای و بین المللی از بُعد سیاسی و همچنین خصوصی سازی بر مبنای اصل ۴۴ قانون اساسی قابل توجیه بود. در این دوره حجم سرمایه گذاری خارجی به واسطه سیاست های انعطاف پذیر دولت تکنوکرات به میزان قابل توجهی افزایش یافت. در عرصه سیاسی نیز توسعه روابط با کشور ها در پرتو گفتمان مصلحت محور و سیاست تنش زدایی در سرلوحه سیاست خارجی ایران قرار گرفت، از این روی تقویت بنیه نظامی کشور (عمدتاً از بعد دفاعی) و تولید داخلی این تجهیزات و تسلیحات مورد تاکید جدی قرار گرفت. نوسازی و گسترش دستگاه اداری و فرهنگ سازی مبتنی بر ارزش های مصلحت اندیشانه از اقدامات دیگر

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

دولت هاشمی رفسنجانی و دولت های بعدی به شمار می رود. در دوران پس از جنگ رسانه های جمعی از قبیل نشریات، رادیو و تلویزیون، سینما و تئاتر تا حدی متفاوت از دوران آرمانگرایی پیشین مجال جولان یافتند.

به طور کلی اکثر اندیشمندان اقتصاد سیاسی اجماع نظر دارند که فرایند توسعه یافتگی سیاسی و اقتصادی کشور های صادرکننده نفت، تحت تأثیر درآمدهای نفتی و به عبارتی اقتصاد نفتی این کشورها قرار دارد. تأثیر پذیری حیات سیاسی و اقتصادی از نفت در چند دهه ی اخیر نمودهای متفاوتی داشته است. برخی از ویژگی های صنعت نفت از قبیل وابستگی به فراز و نشیب، تقاضا و مصرف در بیرون از مرزهای ملی، وابستگی صنعت نفت به تکنولوژی پیچیده کشور های صنعتی و کشورهای چند ملیتی، وابستگی به سرمایه گذاری کلان برای اکتشافات و استخراج و کنترل قیمت نفت به وسیله ی نیروهای بین المللی، گستره و عمق تأثیر گذاری این ماده را بر سرنوشت ملی بیشتر کرده است. بدین ترتیب می توان گفت که وابستگی کشورهای صادرکننده نفت به درآمدهای نفتی در عرصه اقتصاد بین المللی یک روی مسئله است و روی دیگر مسأله در تأثیری است که نفت در عرصه ی داخلی بر حیات سیاسی و اقتصادی دارد. در ارتباط با ایران متأسفانه اگر نفت را از عرصه ی اقتصاد ملی حذف نماییم، تمام ارکان حیات اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی کشور، شدیداً تحت الشعاع آن قرار می گیرد. تزریق سرمایه به بخش صنعت، واردات کالاهای اساسی، تأمین و دست یابی به تکنولوژی جدید صنعتی و نظامی و انرژی داخل، وابسته به درآمدهای نفتی است. درکل امنیت اقتصادی، اجتماعی و حتی ثبات سیاسی کشور تحت تأثیر درآمدهای نفتی و به عبارتی اقتصاد نفتی می باشد.

سؤال اصلی

پژوهش حاضر این است که نفت چه تأثیری بر امنیت سیاسی ایران در سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ داشته است؟

فرضیه تحقیق

این است که درآمدهای نفتی در سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ در افزایش ضریب امنیتی و در آمدزایی کشور مؤثر بوده است. احتمالاً نفت بر امنیت سیاسی ایران، به عنوان دولت رانتیر تأثیر مستقیم و به سزایی دارد، به گونه ای که با توجه به دولتی بودن ساختار اقتصاد ایران و وابستگی شدید به درآمدهای حاصل از نفت این مسأله پیامدها و اثرات ناگواری بر امنیت سیاسی و اقتصادی ایران در بر دارد.

مبانی و چهارچوب نظری

این تحقیق از نویسندگان و پژوهشگران زیادی در زمینه مسائل و مباحث نفت بهره گرفته شده است که از آن جمله می توان به کتاب های « دولت، نفت و دموکراسی» نوشته امیرمحمد حاجی

یوسفی، «اقتصاد سیاسی ایران» نوشته محمد علی همایون کاتوزیان، «مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران» نوشته ایرج ذوقی و «نفت، سیاست و دموکراسی» به قلم سعید میر ترابی اشاره کرد که هر کدام در روشن کردن ابعاد و زوایای این تحقیق موثر بوده است.

بررسی تاثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران در دوره های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی دارای ابعاد مثبت و منفی بوده که به بررسی آن می پردازیم.

گفتار اول: تاثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

سال های ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی با عملگرایی اقتصادی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی و رعایت ارزش های اسلامی صورتبندی می گردد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۴۳). در این دوره حدوث پاره ای اختلاف نظرها میان رهبران جمهوری اسلامی در باب مسائلی همچون ضرورت یا نبودن ضرورت صدور انقلاب، اولویت قایل شدن بر تامین منافع ملی یا مسائل ایدئولوژیک، چگونگی و نحوه برخورد و رفتار جمهوری اسلامی با نظام بین الملل، مهمترین شاخصه های اصلی به شمار می رود. همچنین ضرورت پیروی از سیاست اعتماد سازی (عادی سازی به جای تعقیب سیاست آرمانی) ستیزه جویانه در روابط خارجی پیگیری می شود. به ویژه آنکه سیاست مفرط بی اعتنایی به ترتیبات بین المللی طی هشت سال جنگ عراق علیه ایران هیچ یک از خواسته های تجدید نظر طلبانه بین المللی ایران را تامین نکرده بود، شامل می شود (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۷). خرابی های جنگ و مشکلات و کمبود های مالی و معنوی ناشی از آن مسئله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی زیرساخت های تولید و تاسیسات صنعتی، کاهش اعتبار سرمایه ملی و محاصره گسترده اقتصادی، همه و همه طرح و اجرای سیاست بازسازی اقتصاد جدیدی را می طلبید (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۸۸). بدیهی است برای تأمین این اهداف و حصول امنیت سیاسی و اقتصادی در این دوره نفت و توان انرژی ایران دارای جایگاه ممتازی است. مؤلفه ای که مورد توجه جدی دولتمردان در این دوره قرار گرفت؛ تحریم و محاصره اقتصادی ایران از سوی غرب و به ویژه آمریکا بود. از این روی هدف عمده صادراتی ایران در عرصه نفت و مصنوعات نفتی به ویژه پترو شیمی معطوف به بازار های آسیایی و علی الخصوص هند و چین و اقتصاد های نوظهور آسیای جنوب شرقی گردید. البته موفقیت بازسازی اقتصادی تنها با اعتماد سازی حکومت ایران در روابط خود با سایر کشور ها به ویژه کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان امکان پذیر بود، به طوریکه در این دوره هیات حاکمه ایران با وقوف به این موضوع به تدریج در راستای عادی سازی و همزیستی با نظام بین الملل موجود و پذیرش هنجارهای رفتاری آن حرکت نمود (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۸۹). به نوشته محمد رضا تاجیک در بستر گفتمان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی؛ گزاره ملاحظات اقتصادی که اولویت های سیاسی را تحت الشعاع قرار می دهد بازتابی بسیار گسترده و جدی داشته است. سیاست های

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

اقتصادی جدید بر آن بود که روش های توده گرای دهه ۱۳۶۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم تری را در سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد در هم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی سازی اقتصادی داخلی کشور بوده است (تاجیک و دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۷۲: ۷۳).

بین میزان رشد اقتصادی و تولید انرژی تلازم وجود دارد، و معمولاً با افزایش رشد اقتصادی، مصرف انرژی فزونی می یابد. به عبارت دیگر، مصرف انرژی اندک باشد، نباید انتظار رشد اقتصادی قابل توجه را داشت. برای تولید انرژی به خصوص نفت، استخراج، تجهیز، نوسازی و اکتشاف مخازن جدید ضرورت دارد، چرا که بازار تقاضای انرژی در حد خاصی (حدود ۸۰ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۰) قرار دارد و کشوری که بتواند با نوسازی و تعبیر تأسیسات استخراجی بازارهای معتبری پیدا کند، رشد اقتصادی بیشتر خواهد داشت و در نهایت از امنیت پایدارتری برخوردار خواهد بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۴). فوریت سرمایه گذاری برای ایران جهت حفظ سقف منطقی تولید و حتی افزایش آن از اینجاست که در منطقه خلیج فارس که حدود ۶۷ درصد منابع نفت دنیا را داراست، نوعی بازی با حاصل جمع صفر حاکم است. یعنی برد سایر کشورهای منطقه در واقع باخت ایران است. به عنوان مثال در حالی که تأسیسات نفتی ایران روز به روز فرسوده می شود و از استانداردهای بین المللی عقب می افتد، کشورهای مثل قطر و امارات متحده عربی با فراخوانی جهانی، اقدام به سرمایه گذاری گسترده می کند و با تقویت اقتصاد و خرید تسلیحات جدید عملاً امنیت ملی ایران را تهدید می نمایند. نتیجه این فاصله اقتصادی، در درآمد سرانه این کشورها به وضوح مشخص است. درآمد سرانه ایران از ۲۲۴۴ دلار در سال ۱۹۸۰ میلادی به ۱۰۰۰ دلار در سال ۱۹۹۷ سقوط کرد، سپس این رقم با افزایش نسبی میزان جهانی نفت افزایش یافته ولی پس از آن مرتباً روند نزولی داشته است که یکی از دلایل مهم آن علاوه بر افزایش جمعیت، کاهش میزان جهانی نفت و کاهش توان تولید ایران بود (ذوقی، ۱۳۷۰: ۳۶). ایران در دو دهه اول پس از انقلاب حدود ۲۸۰ میلیارد دلار از بابت صدور نفت درآمد داشته و آن را در بین جمعیتی معادل سه برابر جمعیت عربستان توزیع کرده است، در حالی که عربستان در همین مدت حدود سه برابر ایران درآمد نفتی داشته است (۹۸۰ میلیارد دلار). با توجه به صبغه اقتصادی یافتن امنیت، دولت ایران باید سرمایه گذاری در میادین انرژی را تسریع بخشد چرا که زنجیره ثبات و بحران داخلی وابسته به عایدات نفتی است و اگر درآمدهای نفتی در حد قابل قبولی نباشد و عایدات سرانه افراد تکافوی حداقل نیازها را نکند جامعه شاهد پیدایش شکاف های طبقاتی، و در نتیجه رواج رشوه، فساد اداری، بیکاری، جنایت سازمان یافته و به طور کلی آسیب پذیری اجتماعی خواهد شد (محتشم دولتشاهی، ۱۳۷۰: ۷۱). در چنین شرایطی با وقوع کوچک ترین بحران بین المللی و مستأصل شدن دولت، توده های مردمی ثبات موجود را هدف قرار خواهند داد چراکه دولت در چنین جوامعی فعال مایشاء است و مردم به واسطه فقدان یا ضعف نهادهای مدنی، دولت را مسئول معضلاتی می دانند که در عرصه های گوناگون فرهنگی، سیاسی

و اقتصادی رخ می نماید. فراموش نکنیم که یکی از دلایل تنفر مردمی از حکومت پهلوی دوم همین امر بود که شخص شاه یگانه متصدی فرآیند راهبردهای جامعه به سمت دروازه تمدن بود و موج فزاینده توقعات مردمی باعث شد که رژیم سابق در معرض حملات لایه های متعدد طبقات جامعه قرار بگیرد و چون توان پاسخگویی بدین نیازها در ساختار سابق نبود، فرآیند انقلاب اسلامی شتاب گرفت. طی ده سال یعنی از زمان وقوع انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) فاصله درآمد نفتی ایران با کشورهای منطقه تقریباً دو برابر شد، به طوری که طی سال های مذکور متوسط درآمد سرانه عربستان ۱۶ برابر، امارات متحده ی عربی ۳۳ برابر، کویت ۲۲ برابر و عراق ۶/۲ برابر ایران است (امیر احمدی، ۱۳۷۶: ۹۳). در حالی که ایران به دلیل کاهش تولید (به دلیل در معرض آتش قرار گرفتن منابع و حامل های نفت، فرسایش تجهیزات و افزایش جمعیت)، اُفت شدید و بی سابقه ای را در سطح درآمد سرانه تجربه می کرد، کشورهای رقیب ایران در منطقه عایدات مذکور را مصرف سرمایه گذاری در صنایع دیگر، از عایدات خالص نفتی بیشتر خود می کردند؛ به طوری که اکنون نمی توان عربستان، امارات متحده ی عربی و کویت را کشورهای تک محصولی و وابسته به نفت قلمداد نمود، آنها با استفاده از منابع مذکور موفق شده اند تقریباً خود را از وابستگی به درآمدهای نفتی رها کرده و از درآمدهای نفتی به عنوان بازوی سرمایه گذاری در طرح های پرسود دیگر بهره ببرند. این در حالی است که پس از پایان جنگ و شروع ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی طی مقطع زمانی ۱۹۸۹ - ۱۹۹۸ متوسط سرانه نفتی کشورهای عربستان، امارات، کویت و عراق به ترتیب به ۹، ۲۳، ۲۰، ۷٪ برابر ایران بالغ گردید (چوبین و دیگری، ۱۳۷۷: ۱۲۸). تأمین حداقل نیازهای معیشتی تدارک یک زندگی شایسته برای عموم اتباع کشور به یکی از روش های مشروعیت سازی در کشورهای جهان سوم تبدیل شده است و در مقابل بسیاری از رژیم های مشروع در نتیجه ناکارآمدی از گردونه زیست سیاسی حذف شده اند. در چنین فضایی که امنیت صبغه ای اقتصادی پیدا کرده است و به مثابه مایه دوام و قوام رهبری سیاسی عمل می کند، باید انرژی و توان لازم روی موضوعات توسعه زا متمرکز شود (رضانی، ۱۳۸۰: ۸۱). در ایران هم به دلیل اقتصاد تک محصولی و وابستگی به درآمدهای ناشی از فروش نفت، بخش انرژی مهمترین منبع امنیت زای ایران است، به شرط اینکه سرمایه گذاری در آن منطقی باشد. گفتنی است آنچه تحت عنوان امنیت پایدار از آن یاد کردیم تنها با سرمایه گذاری بیشتر و تولید انبوه و نفت قابل حصول نیست (میر محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۶). امنیت پایدار محصول سازگاری کلیه مؤلفه های تولید، توزیع و مدیریت آنها می باشد و گرنه اگر تولید بیشتر نفت و صدور بی حساب آن امنیت زای بود، پهلوی دوم باید به یکی از پایدارترین حکومت های دنیا تبدیل می شد؛ ولی چنان نشد. ملاحظات روند رشد اقتصادی و صدور نفت طی بیست سال اخیر نشانگر رابطه قابل محسوسی بین این دو مؤلفه است بدین صورت که متناسب با میزان افزایش تولید نفت، میزان رشد اقتصادی افزایش یافته و به همان ترتیب با کاهش تولید نفت رشد اقتصادی کشور محدود شده است. از این رو برای حصول رشد اقتصادی مطلوب و مقدر کشور باید سرمایه گذاری برای تولید

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

نفت افزایش یابد تا بازار داخلی بتواند رونق بگیرد؛ زیرا یکی از مهمترین مواد اولیه بسیاری از صنایع، نفت می باشد و هم از قبل فروش خارجی، ارز مورد نیاز فراهم می آید (میر ترابی، ۱۳۸۷: ۶۱). انجام این امور مهم مقدور نیست مگر با سرمایه گذاری مؤثر در نظام تولید و استخراج منابع نفتی، چرا که طرح های نفت و گاز اساساً سرمایه بر هستند و برای انجام آنها باید سرمایه های داخلی و خارجی را بسیج نمود. این فرایند طی سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۶ مطلوب بوده و میزان سرمایه گذاری برای استخراج نفت و گاز، به حدود شش برابر افزایش یافت و ارزش سرمایه گذاری در نفت و گاز از ۹۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ به ۶۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسید. این موقعیت خوب مرهون درآمدهای نفتی بالا، حضور شرکت های بزرگ بین المللی در ایران بود که ظرفیت تولید نفتی ایران را از ۶ به ۸/۳ میلیون بشکه در روز رساند و سهم ایران در مجموع تولید اوپک از ۲/۱۶ درصد به ۱۹ درصد افزایش پیدا کرد. با وقوع انقلاب اسلامی و پس از جنگ تحمیلی ظرفیت تولید ایران در اوپک طی مقطع زمانی ۱۳۵۸-۱۳۶۸ از ۱۹ درصد به ۳/۱۳ درصد تقلیل یافت. به خصوص در سال ۱۳۶۶ ارزش سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز به حداقل خود طی ۳۰ سال گذشته رسید. (۴۶ میلیارد ریال به قیمت ثابت) متوسط میزان رشد سالیانه سرمایه گذاری طی سال های ۱۳۵۷-۱۳۶۸، حدود ۱۰ درصد بود در حالی که در مقطع اول حداقل ۴۴ درصد بود پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوره بازسازی خرابی ها و کاستی های ناشی از وقوع جنگ، برنامه های توسعه درآمدهای نفتی در دستور کار قرار گرفت و طی برنامه توسعه اول و دوم (۱۳۶۹-۱۳۷۷) سرمایه گذاری در تولید نفت و گاز افزایش یافت. اما در اواخر سال ۱۳۷۷ و اوایل سال ۱۳۷۸، ارزش سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز کاهش جدی پیدا کرد و حالت بسیار نگران کننده ای یافت. کاهش ۴۰ درصدی سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز (به قیمت های ثابت) در سال ۱۳۷۷ بسیار نگران کننده بود. با وجود این طی دوره مذکور، رشد سالیانه سرمایه گذاری صنعت نفت و گاز حدود ۵/۱۵ درصد بود که ظرفیت تولید روزانه نفت ایران را به ۴ میلیون و سهم ایران در اوپک را به ۱۴ درصد رساند (میر محمدی، ۱۳۸۷: ۲۲).

جدول ذیل، میزان سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز را طی سی سال اخیر نشان می دهد:

متوسط سالیانه سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران	
دوره	متوسط میزان رشد (درصد)
۱۳۵۰-۱۳۵۶	+۴۴
۱۳۵۷-۶۸	-۱۰
۱۳۶۱-۷۷	+۱۵/۵

منبع: (علی زمانی، «سرمایه گذاری در نفت و گاز، درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی»، روزنامه مشارکت (۲/۱۲/۷۸): ۳).

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دو سال اول ریاست جمهوری خاتمی میزان سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز تأثیر مستقیمی در میزان رشد اقتصادی ایران داشته است. به تعبیر یکی از کارشناسان برجسته نفتی، طی این دوره (۱۳۶۸-۱۳۷۸) متوسط رشد اقتصادی ایران حدود ۵۶/۲+ درصد بوده است (زمانی، ۱۳۷۹: ۸). این میزان برای کشوری که متوسط درآمد سالیانه آن از محل صدور نفت شانزده میلیارد دلار بود، بسیار اندک است. چرا که طی سال های مذکور کشورهای چون مالزی و کره جنوبی بین شش تا هشت درصد و طی ده سال اخیر کشورهای دیگر مانند چین و ترکیه، هشت درصد رشد اقتصادی داشته اند. این حاکی از آن است که هیچ کدام از آنها از دلارهای ارزان و بی زحمت نفت به اندازه ایران برخوردار نبوده اند. می توان گفت که متوسط میزان رشد اقتصادی ایران طی دهه اول (۱۳۵۸-۱۳۶۷) یعنی دوره انقلاب و جنگ ۴٪ درصد و در دهه دوم (۱۳۶۸-۱۳۷۷) یعنی سال های بازسازی ۸/۴+ درصد بوده است که متوسط کل آن ۶/۲ درصد می باشد. مطالعه مقایسه ای نشان می دهد که به استثنای چند سال، بین میزان رشد اقتصادی و میزان درآمدهای نفتی همبستگی کامل وجود داشته است یعنی زمانی که درآمدهای نفتی افزایش یافته است میزان رشد اقتصادی هم بالا رفته و برعکس هر وقت عایدات نفت کشور کاهش پذیرفته، رشد اقتصادی هم پایین آمده است. در دوره سازندگی مسأله بازسازی ویرانی های جنگ نقش مهمی در تقلیل میزان رشد اقتصادی داشت ولی لازم به یادآوری است که با این حجم سرمایه گذاری در صورت نبود جنگ هم میزان رشد اقتصادی پایین می آمد. با افزایش سرمایه گذاری در نفت و گاز، درآمدهای نفتی و در نتیجه رشد اقتصادی افزایش یافت. نکته قابل تأمل اقتصادی در دوران هاشمی رفسنجانی این است که اولاً؛ بین سرمایه گذاری در نفت، تولید انرژی و رشد اقتصادی تلازم محسوسی وجود دارد، ثانیاً؛ ایران سهم اندکی از سرمایه گذاری کل جهانی در منابع نفت و گاز داشت. به گفته یکی از کارشناسان، ایران برای حفظ حداقل معیشت برای جمعیتی با میزان رشد دو درصد، به میزان رشد اقتصادی سالیانه شش درصد نیازمند است و نیل به این رشد، مستلزم سرمایه گذاری و تولید متناسب نفت می باشد (چوبین، و دی گرین، ۱۳۷۷: ۱۴). تنظیم آهنگ امنیتی کشور به طور چشمگیری وابسته به مکانیسم بهره برداری از منابع نفت و گاز می باشد. چنانکه این دو ماده صرفاً دو محصول قابل صدور یا مصرف نیستند بلکه منبع و سرمایه مولد جامعه هستند که تمام شئون جامعه اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و به طور کلی رفاه عامه را تحت تأثیر قرار می دهند. ملاحظه فرآیند متداول در بازار نفت و گاز جهان و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در بهره برداری شایسته از این بازار نشان می دهد که طی دو دهه پس از انقلاب اسلامی ایران آن گونه که باید نتوانسته است از عنصر نفت به عنوان ابزاری امنیت افزای سیاسی و اقتصادی بهره بگیرد. پهلوی دوم به نحو ملموسی توانسته بود از نفت به عنوان ابزاری برای تدارک رشد اقتصادی و اقتدار نظامی بهره ببرد و بین سه عنصر امنیت ملی، عرضه انرژی و رشد اقتصادی، نوعی سازواری خلق کرده بود که هر سه پا به پای هم پیش می رفتند لیکن نداشتن مدیریت با کفایت موجب شد

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

هر سه مؤلفه مذکور به نقطه آسیب پذیر رژیم تبدیل گردد. بدین ترتیب که نفت نقش آفرینی خودش را در تضمین امنیت پایدار ملی و رشد اقتصادی از دست داد (امیر احمدی، ۱۳۷۶: ۸۰). محمدرضا با نوعی واقعگرایی کوتاه اندیشانه، مشی معکوس و روندی را طی کرد که کشورهایمانند مالزی و کره جنوبی پیموده بودند. بدین ترتیب که این کشور (کره جنوبی) ابتدا صنایع مادر و پیچیده و سرمایه ای را رونق بخشید و از محل سود دهی آنها اقدام به تولید انبوه کالاهای مصرفی و مونتاژ می کرد. لیکن محمدرضا شاه ابتدا از صنایع مصرفی، مونتاژ و تشریفاتی آغاز کرد تا در پایان به نقطه آغاز کره جنوبی دست یابد و نهایتاً امنیت رژیم علی رغم مطلوب ایران در جهان و اوپک، در معرض حمله و ناراضایتی توده های میلیونی واقع گردید (موسوی، ۱۳۸۴: ۶۸). در عصر جمهوری اسلامی برای مدت یک دهه، ایده تضمین رشد و امنیت با استفاده از منابع انرژی کنار نهاده شد و ایدئولوژی به مثابه مؤلفه ای امنیت بخش و رشد افزا تلقی گردید. رویکرد جدید ناشی از شرایط اشتیاق انقلابی، وقوع جنگ تحمیلی و محبوبیت مخالفت با سیاست های محمدرضا پهلوی بود و بر همین اساس از انرژی به عنوان مایه قوام امنیت ملی و رشد اقتصادی صرف نظر شد و تلاش کارگزاران نظام عمدتاً بر دوری از امپریالیسم بین الملل و بازیگران ضد انقلاب منطقه متمرکز گردید (رضوی، ۱۳۸۱: ۷۹). در دهه اول انقلاب اسلامی، بازارهای بین المللی، سید نفتی ایران را بی ثبات یافته و آن را جایگزین نمودند. عربستان سعودی از این شرایط پیش آمده استفاده کرده و مبالغ هنگفتی عاید خود ساخت. در طول ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، با بازسازی خرابی های ناشی از هشت سال جنگ گسترده مواجه گردید و برای تدارک قدرت نظامی خویش و نیز تأمین رشد اقتصادی مناسب، دوباره به استخراج انرژی روی آورد. ایران پس از یک و نیم دهه تجربه دریافت که الزاماً باید به قدرت قوی منطقه از لحاظ نظامی و اقتصادی تبدیل شود. نیل به هر دو هدف فوق مستلزم صدور انبوه و مداوم منابع نفتی بود، از این رو نزدیکی به کارتل های عظیم نفتی و کشورهای نفت خیز منطقه در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت و شرکت های آمریکایی و اروپایی در عداد بزرگترین مشتریان ایران وارد شدند (بشیریه، ۱۳۷۶: ۹۳). به عنوان مثال تا سال ۱۹۹۲، شرکت نفتی آکسون با خرید روزانه ۲۵۰ هزار بشکه، دومین مشتری آمریکایی ایران بود و شرکت های موبیل، تگزاکو، جورون، کالتکس روزانه به طور متوسط پنجاه هزار بشکه نفت از ایران خریداری می کردند و در مجموع روزانه نزدیک به پانصد هزار بشکه نفت ایران توسط شرکت های آمریکایی خریداری می شد (امیر احمدی، ۱۳۷۶: ۶۶). این فروش ها که تا مه ۱۹۹۵ یعنی زمان اعمال تحریم آمریکا علیه ایران در قالب قانون داماتو، تداوم یافت، در چارچوب همان سیاستی بود که سابقاً هم اجرا می شد و ایران بدون توجه به خاستگاه شرکت ها، فقط به فروش انبوه انرژی و استفاده از عایدات آن برای تأمین رشد اقتصادی و تدارک استحکامات نظامی همت می گماشت چرا که نقصان و کاستی در تولید و صدور نفت، تحقق دو فرآیند فوق (رشد اقتصادی و امنیت ملی اقتصادی) را ناممکن می ساخت. ایران طی دو دهه اول پس از انقلاب حدود ۲۸۰ میلیارد دلار نفت فروخته در حالی که عربستان سعودی حدود پنج برابر

ایران (۹۸۰ میلیارد دلار) فروش نفت داشته است (کاظم پور اردبیلی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۴). این امر معلول سرمایه گذاری هنگفت عربستان سعودی برای ظرفیت سازی صدور نفت بود، در حالیکه ایران برای حفظ تولید در این سقف (۲/۴ میلیون بشکه) با مشکلات متعددی مواجه بود. با چنین سقفی ایران حدود چهارده درصد تولید اوپک را در اختیار داشت، در حالی که این میزان در سال های جنگ تحمیلی ۳/۱۳ درصد و طی مقطع (۱۳۵۰-۱۳۵۷) حدود نوزده درصد بود.

گفتار دوم: تاثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

با روی کار آمدن خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ گفتمان نوینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی شکل می گیرد. حرکت واسازانه دوم خرداد، مجموعه ای شالوده شکن و سامان برانداز نبود، بلکه نوعی بازسازی بود که مصالح و تارپود عمارت جدید خود را نه از برون که از درون جستجو می کرد. این بازسازی را باید به مثابه تحولی در گفتمان تلقی کرد که در روابط خارجی مبلغ و مروج تنش زدایی، همزیستی مسالمت آمیز و گفتگو با سایر کشورهاست و در امور داخلی برای توسعه سیاسی و فرهنگی نسبت به محوریت بودن اقتصاد اولویت قایل است (تاجیک و فیروز آبادی، ۱۳۷۲: ۷۳). گفتمان عملگرایی سیاسی و فرهنگی مسلط سال های ریاست جمهوری خاتمی، قرائتی شالوده شکنانه و واسازانه از اسلام ارائه می دهد، بدین معنی که اسلام را به مثابه یک دال برتر و نقطه گره ای و کانونی در عرصه و قلمرو مصالح و مباحث اجتماعی - سیاسی مطرح می کند. افکار و آرای سیاسی خاتمی بر آزادی و دین و قانون، سنت و مدرن و سیاست و دیانت و دین و دموکراسی تاکید می ورزد و از جنبه داخلی بر ضرورت قانونگرایی و برپایی جامعه مدنی و تحقق آزادی های سیاسی و اجتماعی و در بعد روابط خارجی آن نوع سیاستی را دنبال می کند که؛ مبتنی بر عقلانیت و اخلاق ارتباطی است و بر گفتگوی بین الاذهانی و مفاهمه و حق گفتگوی آزاد و غیر اجباری انسان ها تاکید می ورزد (تاجیک و فیروز آبادی، ۱۳۷۲: ۷۴). طرح شعارهای جامعه مدنی، تنش زدایی و گفتگوی تمدنها نقد و اعتراضی بود به سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی و نوعی جابجایی در گفتمان سیاسی مسلط تلقی می گردید. تحول در گفتمان سیاسی ضمناً در عرصه سیاست خارجی نیز امکانات و شرایطی جهت باز بینی سیاست خارجی و پیامدهای آن در دو سطح ملی و بین المللی فراهم آورد. بالاخص که گفتگوی تمدن ها با ارائه گونه ای تفسیر و فهم تازه راجع به تجربه تاریخی مدرنیته غربی سعی می کند با پذیرش هنجارها و قواعد جامعه بین المللی از فرصت ها و امکاناتش برای تأمین منافع ملی و کسب اعتبار بین المللی بهره مند شود. گفتگوی تمدن ها را باید به مثابه تحولی درون گفتمانی و تلاش برای بازسازی و صورتبندی دوباره سیاست نه شرقی و نه غربی به حساب آورد. خلاصه آنکه می توان سوبه

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

های اصلی سیاست خارجی سال های ریاست جمهوری خاتمی به عنوان گفتمان عملگرایی سیاسی و فرهنگی را در محورهای ذیل خلاصه کرد :

۱. بازسازی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با کشورهای گوناگون جهان، بر اساس اصولی همچون مداخله نکردن در امور داخلی، تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل .
۲. مشارکت فعال با تمام سازمان های منطقه ای و بین المللی و استفاده از امکانات این سازمان ها در جهت جلوگیری از بحران ها و برقراری صلح دائمی .
۳. پیگیری سیاست فعال منطقه ای و تلاش برای ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس .
۴. تلاش در جهت کاهش تنش، تقویت انسجام و وحدت کشور های اسلامی و غیر متعهد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۰).

بر مبنای شکل گیری روابط خارجی مبتنی بر مصلحت گرایی و عمل گرایی فعال منطقه ای و بین المللی در عرصه سیاست خارجی در دوران اصلاحات، رسیدن به یک اقتصاد مبتنی بر تجارت آزاد و روابط چند جانبه اقتصادی میان ایران و دول مختلف به ویژه اتحادیه اروپا امری بدیهی و ملموس به شمار می رفت (طاهری، ۱۳۸۵: ۶). در این رهیافت اتکای ایران به در آمد های ناشی از نفت، می توانست جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص دهد به ویژه آنکه در این دوران با تعبیه صندوق ذخیره ارزی سعی در مدیریت درآمدهای نفتی در حوزه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گردید. همچنین در این دوره، جمهوری اسلامی با اتکای به کسب پرستیژ و جایگاه بین المللی مناسب سعی در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی در عرصه های مختلف نفتی و گازی کرد، در همین راستا حضور شرکت های چند ملیتی بزرگ نفتی همچون توتال فرانسه در منطقه پارس جنوبی گواه این مدعا است. البته نباید فراموش کرد سیاست های به ظاهر عملگرایانه که در بطن آن مواهب ایدئولوژیکی نیز رخنه کرده بود عامل مهمی در ناکامی نسبی این سیاست ها در بلند مدت بود. فشار ناشی از طبقات و گروه های سنتی، احزاب و جریان های راست رادیکال عامل مهم دیگری در به سرانجام نرسیدن این سیاست های باز اقتصادی بود. به طوری که در دوره های بعد میزان حضور شرکت های بزرگ خارجی و به تبع آن سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران به ویژه در عرصه های انرژی رو به افول گذاشت (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۶۸). همچنانکه انتظار می رفت با روی کار آمدن دولت خاتمی، روند تنش زدایی در سیاست خارجی کشور که در دوران سازندگی آغاز شده بود، سرعت بیشتری گرفت. دولت اصلاحات با تکیه بر توسعه سیاسی در داخل و به کارگیری مفاهیمی چون تنش زدایی و گفتگوی تمدن ها در خارج، چهره سیاسی جدیدی از ایران را نزد افکار عمومی جهان ارائه کرد و تلاش نمود تا در این مسیر گام بردارد. هر چند طرح نظریه گفتگوی تمدن ها چهره صلح طلبانه ای از ایران را در معرض دید جهانیان قرار داد و سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن ها نامیده شد، اما در عین حال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق نشان داد که

گفتگوی تمدن‌ها امری آرمانی است و یا دست کم در شرایط و فضای حاکم بر جهان نمی‌توان توفیقات سریع آن را امیدوار بود. طرح مسأله مذاکره با آمریکا و کاهش تنش میان دو کشور چه در داخل و چه در خارج در این دوره به صورت جدی مطرح شد که البته با توجه به اصرار آمریکا بر سیاست‌های خصمانه بر علیه کشور ایران و عزم رهبری نظام و مردم برای حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب، زمزمه‌های برخی جریان‌های سیاسی داخلی در این زمینه، راه به جایی نبرد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۵۷). مسأله دیگر در سیاست خارجی کشور مسأله پرونده هسته‌ای کشور بود که تحت تأثیر نگرش تنش‌زدایی حاکم بر این دولت به سمت تعامل و اعتمادسازی پیش رفت، که هر چند اصل مسأله تعامل و اعتمادسازی در این برهه لازم بود، اما در عمل به دلیل جاه‌طلبی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و انفعال بیش از حد از سوی برخی مسئولین اجرایی کشور به نتیجه مناسبی نینجامید و موجب زیاده‌خواهی بیشتر این کشورها شد.

بحث و نتایج

مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر در مجموع باید گفت درآمد ارزی ناشی از صدور نفت، درآمد حاصل از فروش ثروت است. ثروتی که تجدیدنپذیر است و به علت داشتن قیمت سایه‌ای (رانت کمیابی) هر چه کمتر مورد استفاده قرار گیرد، منافع بیشتری را در آینده عاید کشور می‌سازد. این ثروت منحصرأ متعلق به نسل حاضر نیست و مسئولیت ملی ایجاب می‌کند که برای نسل‌های آتی نیز حفظ گردد. لذا استفاده‌ی بدون برنامه و افسارگسیخته از این ثروت در دوران رژیم پهلوی منجر به پدید آمدن نوع خاصی از دولت شد که از آن به عنوان دولت رانتیر یاد می‌شود؛ که پس از آن تاریخ تا کنون کشور ما به این عارضه مبتلا گشته و همواره با اثرات نامطلوب آن بر ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، کشور دست به‌گریبان بوده است. از جمله‌ی این پیامدها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- ساختار مالی و بودجه‌ای دولت، عوارض و پیامدهای منفی بسیاری بر فعالیت و عملکردهای اقتصادی و اجتماعی در جامعه دارد و به‌طور کلی بهره‌وری و اثر بخشی برنامه‌های توسعه را به شدت تضعیف می‌کند. نمونه بارز چنین وضعیتی را می‌توان در خصوص ناکامی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور در تحرک بخشیدن به صادرات غیر نفتی ملاحظه کرد.

۲- از پیامدهای رانتیرسم در ایران، بزرگ شدن بیش از حد دولت است. روند بزرگ شدن دولت حتی در زمانی که برنامه‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای برای کوچک کردن ساختار دولت به اجرا درآمده، ادامه پیدا کرده است.

۳- از پیامدهای منفی دولت رانتیر نفتی، خدمات و یارانه‌هایی است که، معمولاً در دوره درآمدهای نفتی فراوان به جامعه ارائه می‌دهند. هدف دولت از ارائه این خدمات در واقع کسب رضایت جامعه است. اما باید توجه داشت که بخش قابل توجهی از این یارانه‌ها و خدمات که در ساختار رانتیرسم به جامعه ارائه می‌شود، عملاً پیامدهای منفی شدیدی در مسیر توسعه کشور بر جای خواهد گذاشت.

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

۴- تورّم یکی از معضله‌های پایه‌ای اقتصادهای متکی به رانت نفت است که مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای کشورها به وجود می‌آورد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که قیمت نفت، به رغم رانت اقتصادی سرشار آن، همواره با افت و خیزهای بسیار شدیدی همراه است.

۵- مرحله‌ی توسعه نفت محور با دوام و پایدار نیست؛ زیرا ساختار و فرهنگ رانت خواری، با سرعت، نهاد دولت را از درون پوسیده می‌کند و آن را در اجرای وظایفش ناتوان می‌سازد. در کشورهای نفت خیز توسعه نیافته و در حال رشد، توسعه‌ی نفت محور سبب بروز ناهنجاری‌ها و مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گوناگونی می‌گردد که نهایتاً به صورت موانعی در برابر توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی این جوامع در می‌آیند.

در خصوص تأثیر درآمدهای متغیر نفتی بر دولت باید گفت که اندازه‌ی دولت در اقتصاد ایران، طی چند دهه‌ی اخیر، متأثر از افزایش قیمت جهانی نفت، انقلاب، جنگ، بازسازی پس از جنگ و رشد قیمت‌ها دستخوش نوساناتی بوده است. به خصوص، وابستگی منابع مالی دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام در این دوره، تأثیر مستقیمی بر ایجاد ساختار دولتی اقتصاد و گسترش اندازه دولت داشته است. همزمان، نوسان یا تکانه‌های جهانی قیمت نفت نیز اسباب بی‌ثباتی اقتصاد و تشدید مداخلات دولت در اقتصاد ایران را فراهم نموده است.

زمانی که درآمدهای نفتی با کاهش مواجه شود دولت‌ها به سوی جامعه و مردم چرخش پیدا خواهند کرد؛ این مسأله در زمان روی کار آمدن آقای خاتمی به خوبی قابل مشاهده است به طوری که به نظر اغلب صاحب نظران بحران مالی دولت یکی از عوامل مهمی بود که باعث شد تا دولت اصلاحات، اقدام به افزایش اخذ مالیات‌ها نماید و برنامه تعدیل اقتصادی را بپذیرد، برنامه‌ای که همان طور که گفته شد، دارای تبعات سیاسی بود.

وجود درآمدهای نفتی و روند تغییر ارزش‌ها در برهه زمانی بعد از سال ۶۸ باعث شده تا شاهد جامعه‌ی رانت جو باشیم که علاقه خاصی به مصرف داشته باشیم و به هر میزان که منابع در اختیار آن قرار گیرد علاقه مندی به مصرف در آن تشدید می‌گردد. مصرف بیش از حد انرژی یکی از پیامدهای یارانه‌های پرداختی در این بخش است به طوری که بر طبق آمارهای جهانی، شدت مصرف انرژی اولیه ایران در سال ۲۰۰۸ حدود ۳ برابر متوسط شدت مصرف اولیه جهانی بود و این بدین معنی است که میزان مصرف انرژی بازاری یک واحد تولید در ایران در مقایسه با سایر کشورها، حتی کشورهای منطقه (ترکیه، عربستان و ...) و همچنین رقم متوسط جهانی آن بسیار بالا است.

در خصوص مسأله پاسخگویی هر گاه درآمد دولت‌ها از محل رانت نفت افزایش یافته است، بی‌اعتنایی هیات‌های حاکمه به جامعه و به حساب نیاوردن مردم بیشتر شده است و برعکس هرگاه ارزش حاصله‌ی از فروش نفت کمتر شده است، بحران مالی سبب نیاز دولت‌ها به جامعه و در نتیجه روی آوردن هیات‌های حاکمه به مردم گشته است و با طرح شعارهای قومی، مذهبی و ... توجه مردم را به

خود جلب می کرده اند ولی چون دولت های شرقی یا جهان سومی اصولاً آمادگی واگذاری قدرت به نمایندگان مردم را ندارند، طبیعتاً بی اعتمادی حاصل، جنبش های ملی مردمی و دینی را در پی داشته است.

دولت اصلاحات زمانی که روی کار آمد به دلیل نامساعد بودن شرایط بین الملل و شکاف طبقاتی و بی اعتمادی مردم در داخل و کاهش درآمدهای نفتی زمینه مناسبی برای فعالیت به دست آورد که در این زمینه موفقیت هایی نیز کسب نمود اما از آنجا که اقتصاد از دغدغه های اصلی جامعه ایران به حساب می آمد و این دولت توسعه سیاسی را در دستور کار خود قرار داد، توان بالقوه دولت صرف مبارزه با مخالفان و درگیری های فرسایشی شد و دولت نتوانست موفقیت چندانی در عرصه اقتصاد به دست آورد. در خلال این سال ها گفتمان لیبرال دموکراسی بدون توجه به متن جامعه و حاشیه نشینان پروژه توسعه سیاسی را دنبال کرد، غافل از اینکه شکاف طبقاتی روز به روز عمیق تر، بیکاری افزون تر و ناامیدی بیشتر در سطح جامعه پراکنده می شد.

نارضایتی مردم از وضع موجود در زمینه های رفاهی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی باعث آن شد که موج روشنفکری و دموکراسی حاشیه نشین و حاکمیت یکپارچه شود و نسل جدید اصول گرایان که توجه خود را معطوف طبقه پایین جامعه کردند، در کمال ناباوری در رقابتی پیروز شوند که حتی تصورش هم برایشان مشکل بود.

تغییر ارزش ها یکی از اثرات اصلی ورود درآمدهای نفتی به جامعه بود که باعث روحیه مصرف گرایی و تجمل گرایی بین مردم شد. تغییر ذائقه ی مردم از کالاهای داخلی به سمت کالاهای خارجی یکی از این تغییر ارزش ها می باشد. در وضعیت فعلی با وجود اینکه در بسیاری از زمینه های تولید داخلی قادر به تأمین نیازهای جامعه می باشیم، ولی مصرف کنندگان ترجیح می دهند از کالاهای مشابه خارجی استفاده کنند که این گرایش را می توان ناشی از باورهای فرهنگی شکل گرفته در طی سال های متمادی و نیز کیفیت غیر استاندارد تولیدات داخلی (در اغلب موارد) دانست.

در واقع پس از انقلاب اسلامی، یکی از چند معنا و مفهومی که در مورد الگوی مصرف به کار برده شده، مساله صرفه جویی و کمتر مصرف کردن است. این مساله نیز آن چنانکه تاکنون تجربه نشان داده است، تنها در شرایطی مورد توجه قرار می گیرد که درآمدهای نفتی با کاهش رو برو شود. وگرنه در شرایط عادی بودن درآمدهای نفتی صحبتی از آن نخواهد شد. به علاوه این امر کاملاً بدیهی است که در شرایط ساخت مصرفی و توزیع ناعادلانه درآمد مربوط به آن، صرفه جویی و کاهش مصرف تنها در مورد طبقات خاصی صادق است وگرنه صاحبان درآمدهای کلان که نقش تعیین کننده ای دارند، با این مسائل بیگانه اند.

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

نقش و کارکرد دولت در اقتصاد، قرن های متمادی است که ذهن اندیشمندان را به خود مشغول نموده است. تجربه جدید حکومت اسلامی در جمهوری اسلامی ایران نقش گسترده دولت در قانون اساسی و به طور کلی، وظایف حاکمیت در تأمین آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال، تأمین اجتماعی و ... اندازه دولت را بزرگ کرده و در کارآمدی آن ایجاد تردید کرده است؛ از طرف دیگر، وابستگی روز افزون کشور به نفت و گاز و احساس بی نیازی از مالیات، دولت را محافظه کار و توزیع کننده ویژه خواری (رانت) کرده است.

از ویژگی های رانت نفتی حاکم شدن روحیه ی رانتی در کشور است. ویژگی عمده روحیه ی رانتی این است که در گزاره ی - کار و کوشش که علت ثروتمند شدن است - خدشه به وجود می آورد. به عبارت دیگر در اقتصاد رانتی کار و فعالیت شدید اقتصادی علت ثروتمند شدن نیست، بلکه شانس و تصادف است که ثروت می آفریند. این روحیه ی رانتی به طور خودکار به پدیده ای منجر می شود که چاتلوس آن را اقتصاد چرخشی نامیده است. وی این اصطلاح را در مقابل اقتصاد تولیدی به کار می برد. روندی که باعث شده تا داشتن کار دولتی ارزشمند و نشانه ی برخوردارگی از پایگاه ممتاز اجتماعی دانسته شود و افراد آرزوی ورود به این عرصه را داشته باشند، طبیعی است که دولت از این وضع به سود خود و برای افزایش مشروعیت و حوزه ی نفوذش در جامعه بهره خواهد گرفت. در این خصوص می توان به افزایش چشمگیر شرکت های هرمی و روی آوردن برخی از افراد جامعه به این شرکت ها اشاره نمود که به نوعی در جهت به دست آوردن حداکثر سود با کمترین تلاش ممکن است. امری که باعث شده حتی دستگاه های امنیتی کشور به مقابله با این پدیده پردازند.

صرف نظر از اینکه یک دولت، به شیوه دموکراتیک یا اقتدار طلبانه اداره شود، اثر نفت بر کارایی در سیستم حکمرانی، به صورت کاستن از کیفیت نهادهای اجرایی است. به گونه ای که، تا زمانی که دولت نفتی برای استخراج منابع خود احتیاجی به مردمش ندارد، اقدام به احداث ظرفیت های نهادی و سازمان ها، برای استخراج چنین منابعی، نمی کند. به این معنی که دولت احتیاج به اطلاعاتی که از یک سو بوروکراسی مالیاتی ندارد و همچنین به نوآوری هایی در زمینه خدمات شهری نیز نیازی ندارد. حتی در کشورهایی که حجم دولت از ابتدا به وسیله قدرت سیستم مالیاتی تنظیم شده است، حضور رانت نفت باعث از بین رفتن قدرت سیستم مالیاتی می شود. چون با اکتشاف نفت دیگر نیازی به مالیات وجود ندارد.

نکته دوم اینکه، به دلیل وجود ثروت های باد آورده از جانب نفت که باعث تشویق رفتار رانت خواری می شود، دولت جنبه « کندوی عسل » را پیدا می کند و رقابت بر سر یافتن سهمی در دولت برای دست یابی به رانت نفت در می گیرد. این سبک شوم باعث می شود که بازیگران مربوط هر کدام نقشی را در سیستم بوروکراتیک بازی کنند و دولت نیز در عوض، از حامیانش در این راه پشتیبانی می کند و بالاخره اینکه، اگر دولت و اهداف آن ضعیف باشند، باعث بزرگ شدن بیشتر از حد

ابعاد دولت می شود. درآمد نفت به صورت کاتالیزوری عمل می کند که گرایش دولت را به گسترش ابعاد و متمرکز شدن، زیاد می کند. این اتفاق می تواند در رشد ویژه و پر شتاب بخش عمومی، مخارج گسترده در بخش عمومی و دوره های حمایتی از بخش های وارداتی مشاهده شود. به هر حال باید گفت که، بدون ظرفیت های نهادی و اجرایی لازم برای دولت، گسترش ابعاد فقط باعث عدم کارایی است. در کل هدف اصلی این پژوهش آن بود که تأکید شود در ایران کنونی تأمین رشد امنیت سیاسی و اقتصادی، از جمله تأمین مایحتاج غذایی، تجهیزات دفاعی و پرداخت تعهدات خارجی و ... به استخراج و صدور نفت وابسته شده است.

منابع و مآخذ

- ۱- اخوان کاظمی، ب. (۱۳۸۶)، امنیت در نظام سیاسی ایران. تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۲- ازغندی، ع. (۱۳۷۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: قومس.
- ۳- ازغندی، ع. (۱۳۸۲)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران. تهران: سمت.
- ۴- ازغندی، ع. (۱۳۸۹)، چارچوب ها و جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
- ۵- امیر احمدی، ه. (۱۳۷۶)، اقتصاد سیاسی نفت. ترجمه: علیرضا طیب. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۸۷: ص ۸۰.
- ۶- آریانپور کاشانی، ع. (۱۳۶۳)، فرهنگ کامل انگلیسی به فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ۷- بشیریه، ح. (۱۳۷۶)، جامعه شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
- ۸- تاجیک، م و دهقانی فیروز آبادی، س. (۱۳۷۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان های سیاست خارجی ایران». نشریه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار، شماره ۲۷: ص ۷۳.
- ۹- چوبین، ش و دی گرین، ج. (۱۳۷۷)، «راهبرد حدود آمریکا؛ نزدیکی به ایران». ماهنامه رسانه های دنیا، شماره دوم: ص ۱۴.
- ۱۰- حاجی یوسفی، ا. (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- ذوقی، ا. (۱۳۷۰)، مسائل سیاسی، اقتصادی نفت ایران. تهران: پازنگ.
- ۱۲- رضوی، ح. (۱۳۸۱)، اوپک و سیاست نفتی جمهوری اسلامی ایران. تهران: چاپخش.
- ۱۳- رمضان، ر. (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۱۴- روحانی، ف. (۱۳۵۴)، تاریخ اوپک. ترجمه منوچهر روحانی. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.

تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴

- ۱۵- زمانی، ع. (۱۳۷۸)، « سرمایه گذاری در نفت و گاز، درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی »، روزنامه مشارکت: ص ۳.
- ۱۶- زمانی، ع. (۱۳۷۹)، «بحران تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران»، روزنامه مشارکت، دوم اسفند: صص ۱۲-۸.
- ۱۷- طاهری، ا. (۱۳۸۵)، «رانت جویی سیاسی و پیامدهای آن». فصلنامه مطالعات بین المللی، سال سوم، شماره ۳، ص ۱۰۷.
- ۱۸- کاظم پور اردبیلی، ح. (۱۳۷۸)، «عواقب سیاسی کاهش قیمت جهانی نفت». فصلنامه خاورمیانه، سال ششم، شماره یک: صص ۱۵-۱۴.
- ۱۹- محتشم دولتشاهی، ط. (۱۳۷۰)، اقتصاد نفت، اوپک و آینده آن. تهران: آراین.
- ۲۰- موسوی، م. (۱۳۸۴)، مسائل سیاسی اقتصاد جهانی نفت. تهران: مردم سالاری.
- ۲۱- میرترابی، س. (۱۳۸۷)، نفت، سیاست و دموکراسی. تهران: قومس.
- ۲۲- میر محمدی، س. (۱۳۸۷)، «ابعاد اقتصادی امنیت ملی». روزنامه ایران، شماره ۴۴، ۱۳۸۷/۵/۲۹: ص ۱۲.
- ۲۳- همایون کاتوزیان، م. (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.